

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،  
سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم (پائیز و زمستان ۱۴۰۰)

### Investigation and Analysis of Raj'a in Most Important Shiite Interpretations (Based on Thoughts of Allameh Tabatabayi)

Mohsen Saboor<sup>1</sup> / Ahmad Beheshti<sup>2</sup> / Safdar Shaker<sup>3</sup>

#### Abstract

Raj'a (return), an indisputable Shiite belief, is the eternal power of God, based on the illuminating verses of the Qur'an and the hadiths of the Masumeen (the Infallibles) (Peace be upon them). The current study aimed to investigate and analyze Raj'a in the important Shiite interpretations based on the thoughts of Allameh Tabatabayi. The methodology is descriptive-analytical with a conceptual analysis approach. Library-based sources have been also used. Investigations show that the philosophy behind Raj'a is more than just punishing the unbelievers and rewarding the good. The main reason for that is to fulfil God's promise, supporting God's religion and forming global justice and the appearance of truth's power and its spreading. Therefore, there are no restrictions for returning the spirit to the same body it had belonged to, from the viewpoint of logic, religion, and biology. Furthermore, according to the principle of (the reason behind the possibility of occurrence of something is the reason for its occurrence), the best reason for the possibility of Raj'a is its occurrence. The whole criticisms about the Raj'a are due to the lack of a correct understanding of Raj'a, and perhaps they do not want their leaders, who have done cruelty to Ahl-ul-Bayt (Peace be upon them), to be punished.

**Keywords:** Quran, Raj'a, shiite interpretations, resurrection, Allameh Tabatabayi.

- 
- 1 - Phd student of Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University of Fasa  
mohsen saboor11@gmail.com
- 2 - Full professor, Islamic Philosophy and theology, University of Tehran, (Corresponding author),  
m.beheshti@yahoo.com
- 3 - Assistant professor, Arabic Literature, Azad University of Fasa, Safdarshaker@gmail.com

## بررسی امکان رجعت از منظر کتاب و سنت (با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی)

محسن صبور<sup>۱</sup> / احمد بهشتی<sup>۲</sup> / شاکر صفدر<sup>۳</sup>

### چکیده

رجعت یا بازگشت بزرگ در هنگامه ظهور، نشانه قدرت لایزال خداوندی، از عقاید مسلم و تردیدناپذیر شیعه می‌باشد که بر پایه و اساس آیات نورانی قرآن و احادیث معصومین (علیهم‌السلام) بنا شده است. هدف از پژوهش حاضر بررسی امکان رجعت از منظر کتاب و سنت (با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی) می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی از نوع تحلیل مفهومی بوده و از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد فلسفه وجودی رجعت بیش از آن است که صرفاً سبب مجازات کافران و رسیدن به ثواب باشد و عمده هدف رجعت، تحقق وعده الهی، نصرت و یاری دین خدا، تشکیل حکومت عدل جهانی و ظهور قدرت حق و گسترش آن است؛ بنابراین از نظر عقل، شرع و علم زیست‌شناسی، بازگشت روح به همان بدنی که پیش‌تر به آن متعلق بوده است، هیچ محذوری ندارد و طبق قاعده «أَدَلُّ الدَّلِيلِ عَلَى امْكَانِ الشَّيْءِ وَقَوْعُهُ» بهترین دلیل برای امکان وقوع رجعت است. تمام اشکالاتی که مستشکلین از رجعت می‌کنند دال بر عدم توجه آن‌ها به درک صحیح از رجعت است و شاید ناشی از آن باشد که مایل نیستند رهبرانشان که در حق اهل بیت (علیهم‌السلام) ظلم‌ها کرده‌اند، مجازات شوند.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، رجعت، تفاسیر شیعه، معاد، علامه طباطبایی.

1 mohsen saboor11@gmail.com

2 m.beheshti@yahoo.com

3 Safdar shaker@gmail.com

۱ - دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا،

۲ - استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه تهران،

۳ - استادیار، رشته ادبیات عرب، دانشگاه آزاد فسا،

۱- مقدمه

در فرهنگ دینی شیعه مراد از رجعت، زنده شدن انسان پس از مرگ و پیش از قیامت است و به گفته شیخ مفید، این عقیده از ویژگی‌های پیروان خاندان رسالت است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۲۸) و همچنین دیگر مفسران بزرگ شیعه مانند شیخ طوسی در تبیان (۱۳۶۳: ج ۸، ۱۲۰) و مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۲۳۵) و از طرفی، سید مرتضی درباره رجعت اعتقاد به آن را اجماعی شیعه می‌داند و بیان می‌کند که پیروان این مذهب در این باره کمترین اختلافی ندارند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۳۹) نکته مهم در اینجاست که این حقیقت نه با عقل منافات دارد و نه با منطق وحی؛ زیرا بر اساس مبانی قرآنی نمونه‌های فراوانی از رجعت در امت‌های گذشته رخ داده و به وقوع پیوسته است؛ مانند آیه ۴۷ سوره مبارکه کهف و ۸۳ سوره نمل ۲۵۹ سوره مبارکه بقره و... با این حال، اعتقاد به رجعت مختص شیعه است و پیوسته جزو موضوعات کلامی مورد اختلاف مذاهب شیعه و سنی بوده است. البته باید توجه داشت «شیعه در عین معتقد بودن به رجعت که آن را مرهون مکتب اهل بیت (ع) است، آن دسته از افرادی را که به رجعت باور قلبی ندارند را کافر نمی‌داند. رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و در زمره ضروریات اسلام جایی ندارد، هر چند شیعه همواره از این دیدگاه خود به صورت منطقی دفاع لازم را به عمل می‌آورد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۶۲).

رجعت از نظر لغت مصدر ثلاثی مجرد از باب «رجع، یرجع، رجوعاً» و به معنای «بازگشت» است (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۳). البته در زیارات و ادعیه نیز کلمه و واژه‌هایی به چشم می‌خورد که مقصود رجعت را می‌رساند؛ مانند کلمه «الکرّة، الحشر، الخروج، الایاب، والرّد»، اما واژه‌ای که بر بازگشت مردگان به دنیا در زمان ظهور صراحت دارد و مقصود رجعت را حاصل می‌کند «الکرّة» و «الایاب» می‌باشد که بنا به گفته ابن منظور در لسان العرب «الکرّة» به معنای «یک بار برگشتن» است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱: ۲۱۹-۲۱۸) و به گفته راغب در مفردات «الایاب» به معنای «ضرب من الرجوع... نوعی از بازگشت» می‌باشد (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰)؛ و نیز در اصطلاح متکلمان شیعه، به‌ویژه مفید «رجعت» یعنی بازگشت برخی از مردگان به دنیا، هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به همان شکل و حالتی که در دنیا بوده‌اند (مفید، ۱۴۱۷: ۷۷؛ رک حلبی، بی‌تا: ۴۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷). به شکل کامل‌تر، آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در دولت کریمه‌ای که آرزوی تمام انبیاء و اولیای الهی می‌باشد، گروهی از عالمان و مؤمنان خالص که از دنیا رفته‌اند به دنیا باز خواهند گشت و مقارن با ظهور حضرت مهدی (عج) احکام واقعی خداوند در روی کره زمین با امنیت و آرامش اجرا می‌شود و در واقع رجعت هم‌زمان با قیام و ظهور حضرت حجت (علیه‌السلام) عملی خواهد شد و می‌توان به این موضوع اشاره داشت که رجعت یکی از حوادث مهم عصر ظهور حضرت حجت (علیه‌السلام) به شمار می‌رود و به فرموده علامه مجلسی (ره)، تمامی رجعت‌کنندگان یک دفعه رجعت نمی‌کنند، بلکه

با توجه به درجات و درکاتی که دارند به‌مرور برگردانده می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۰۲) و اینکه با رجعت یکی از اهداف ارسال رُسل و انزال کُتب آسمانی محقق می‌شود و مؤمنان در جهان عزیز و کفار خوار و ذلیل خواهند گشت و اهل بیت (ع) این عقیده را یک بشارت و موهبت الهی برای مسلمانان دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۸، ۵۸۳). بیان این نکته خالی از لطف نیست که مسئله رجعت فقط در مذهب شیعه مطرح نیست، بلکه در ادیان دیگر هم به این موضوع مهم طبق اعتقادشان تصریح شده است؛ مثلاً در آیین زرتشت به برخاستن مردگان قبل از آمدن «سوشیانس پیروزگر» و زنده شدن گرشاسب پسر سام توسط سوشیانس مطرح شده است (پوردادود، ۱۹۲۷: ۲) و همچنین در انجیل نیز به برخاستن حضرت عیسی (ع) از قبر و نیز بازگشت او در آخرالزمان آمده است (همدانی، ۱۳۸۰: ۹)، ولی باید گفت که اهل سنت رجعت را مورد انکار قرار داده و حتی معتقدان به آن را در علم رجال تضعیف نموده‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۵).

اعتقاد به مسئله رجعت در تفکر شیعی همسنگ با اعتقاد به ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که به‌عنوان یکی از روزهای خدا به شمار می‌آید. نکته مهمی که این موضوع را تأیید می‌کند فرمایش امام صادق (ع) است که رجعت را در ردیف اعتقاد و همسنگ ظهور حضرت حجت (عج) و رستاخیز برمی‌شمارد و این که یَوْمُ الْكُرَّةِ را در مقابل یَوْمِ الْقِيَامَةِ ذکر فرموده و «الْكُرَّةُ» را همان رجعت دانسته‌اند؛ لذا ایشان می‌فرمایند: ایامُ اللهِ ثلاثَةٌ: یَوْمُ الْقَائِمِ (عج) و یَوْمُ الْكُرَّةِ و یَوْمُ الْقِيَامَةِ: روزهای خداوند سه روز می‌باشد: آن که امام عصر (عج) قیام می‌فرماید، روز رجعت و درنهایت روز رستاخیز (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۶۳). آیت الله مکارم شیرازی می‌گوید: «بر اساس روایات شیعی جنبه همگانی در باب رجعت دیده نمی‌شود، بلکه مختص مؤمنان صالح است که در یک سطح عالی از ایمان قرار دارند و همچنین کفار و طاغیان ظالمی که در سطحی منحطی از کفر و ظلم قرار دارند. بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به این صورت است که گروه اول تکامل پیدا می‌کند و گروه دوم کیفر دنیوی خود را می‌چشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۳۵۲) و این بیان، مُلْهَمٌ از حدیث شریف امام صادق (علیه‌السلام) است که می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحَضًا (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۳۹)، تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خاص دارند» شیخ صدوق در رساله اعتقادات می‌نویسد: «اعتقاد ما در مورد ادله اثبات رجعت عبارت است از این که این عقیده حق و صحیح است و ادله اثبات رجعت قرآن و روایاتی است که عمدتاً از ائمه اطهار (سلام‌الله‌علیهم) نقل شده است؛ بنابراین اعتقاد به رجعت مختص شیعه می‌باشد (ابن بابویه، ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۷). پس می‌توان نتیجه گرفت که تکیه‌گاه اصلی مثبتین رجعت، آیات قرآن و روایات مأثوره از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) می‌باشد که حجت و سند قطعی شیعه است. به‌علاوه، اجماع علمای شیعه بر وقوع رجعت نیز اعتقاد شیعیان را مستحکم‌تر نموده است، چون علماء امناء رسولان خداوند هستند. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی و تبیین رجعت در اهم تفاسیر شیعه (با تکیه بر اندیشه‌های علامه طباطبایی اعلی

الله مقامه الشریف) می‌باشد. درباره پیشینه موضوع مورد بحث می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:  
شاکر اردکانی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه خود روایات مربوط به رجعت را مورد نقد قرار داده است. مهر پویا (۱۳۹۱) در رساله «بررسی تطبیقی رجعت از دیدگاه قرآن و اهل کتاب» بیان می‌کند که اهل کتاب به این مسئله اعتقاد دارند، اما درباره جزئیات آن با مسلمانان اختلاف دارند. الهیاری نژاد (۱۳۹۲) در پایان‌نامه با عنوان «نقد و بررسی ادله روایی رجعت» بیان می‌کند که مسئله «رجعت»، به لحاظ باورهای اجتماعی و سیاسی، مهم‌تر است.

## ۲- جایگاه اعتقاد به رجعت در تفکر شیعه

از آنجاکه اعتقاد به رجعت مختص شیعه است و از ویژگی‌های پیروان خاندان رسالت می‌باشد (مفید، به نقل از مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۲۸)، اعتقاد به آن جزء ضروریات مذهب شیعه هست؛ تا جایی که یکی از شرایط ایمان طبق فرمایش امام صادق (ع) ایمان به رجعت است: «مَنْ أقرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ» هر کس به هفت چیز معتقد باشد، فردی مؤمن شناخته می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۹۲ و ۱۲۱). این حدیث شریف خاطر نشان می‌کند در کنار توحید، معاد و نبوت، اعتقاد به رجعت نیز برای تکمیل ایمان، ضروری است؛ لذا هر فرد شیعه‌ای باید به رجعت باور قلبی داشته باشد تا به این وسیله نور امید را در دل خود روشن نگه دارد که اگر قبل از ظهور چشم از جهان فروبست، خداوند وی را برای یاری در روند برقراری عدل و حکمت الهی و شناخت لقای خود به جهان بازگرداند؛ البته «فردی که شیعه است بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به رجعت باور قلبی دارد ولی در عین حال آن کسی که چنین باوری ندارد را فردی کافر قلمداد نمی‌کند، زیرا نیک می‌داند که رجعت در بین ضروریات مذهب شیعه قرار دارد و ضرورتی برای تمام مسلمانان از سایر مذاهب شناخته نمی‌شود، اما در عین حال به دفاع منطقی از اعتقادات خود می‌پردازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۶۲).

## ۳- فلسفه و هدف رجعت

رجعت دارای اهداف بلندی است که ما به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

۳-۱- تحقق رجعت، وعده الهی که در قرآن آمده به ظهور می‌رسد. مؤید این سخن، آیه ۵۱ سوره

غافر است که می‌فرماید:

«أَنَا لَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر/ ۵۱) قطع به یقین،

یاری‌رسان پیامبران و هر آن که ایمان آوردند را در آن زمان که در زندگی دنیا و در آخرت گواهان قیام کنند، خواهیم بود.

تردید وجود ندارد که یاری و پیروزی که در این آیه شریفه به آن وعده داده شده است تا کنون محقق نشده است و طبق سنت الهی خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند؛ بنابراین این وعده باید در آینده تحقق یابد؛ چنان‌که امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: سوگند به خداوند مدّ نظر این آیه رجعت است مگر اطلاع ندارید خیلی از رسولان در این دنیا کشته شدند و یاری خدا به آنها نرسید و همچنین امامان به شهادت رسیدند، لکن نصرت خدا به آنها نرسید. محل تحقق این آیه رجعت است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۵۲۶). علی بن ابراهیم در تفسیرش گفته: منظور از «گواهان» در این آیه «امامان» می‌باشند (فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۳۴۵) و نیز مفید در تفسیر این آیه می‌نویسد: اعتقاد پیروان اهل بیت بر این است که وعده یاری خدا در مورد دوستانش قبل از فرا رسیدن آخرت محقق خواهد شد و آن زمانی است که قائم (عج) قیام کند و در انتهای آن مؤمنین رجعت می‌کنند و وعده الهی محقق می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۳۰).

۳-۲- به دلیل وجود موانعی بر سر راه زندگی، مؤمنان همواره در راستای تکامل معنوی خود با مشکلاتی روبرو بوده‌اند. به همین روی، تکامل آن‌ها تکامل کاملی نبوده است. شاید یکی از دلایل عمده این امر این باشد که آن‌ها تحت لقای دولت کریمه و عدالت، حیات خود را سپری نکرده‌اند و در حیات اجتماعی خود همواره با ظالمان و سفاکان مواجه شده‌اند و به همین دلیل، نواقصی در تکامل اجتماعی آن‌ها حادث شده است. در نتیجه، بر اساس حکمت الهی، آن‌ها باید به دنیا رجعت کنند تا مسیر تکامل خود را به اتمام برسانند. غایت تکامل برای آن دسته از مؤمنان واقعی روی خواهد داشت که طول زندگی فردی خویش از هیچ عمل صالحی فروگذار نبوده‌اند و در روز رجعت مجازات ستمگران و تشکیل حکومت صالحان بر روی زمین و نصرت دین خدا را شاهد بوده‌اند. در طرف مقابل، شاهد رجعت تمامی ستمگران و سفاکان روی کره زمین خواهیم بود که از جور و ستم بر بشر کم نگذاشتند، به این وسیله در دادگاه عدل الهی مجازات خواهند شد و به سزای اعمال دور از انسانیت خود خواهند رسید. پس می‌توان به این موضوع اشاره داشت که رجعت این دو گروه بعد از مرگ، درس بزرگی از عظمت و حکمت الهی است که منتج به رسیدن به غایت تکامل معنوی می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۶).

۳-۳- کفار برگردانده می‌شوند تا پیش از این که در قیامت به ذلت ابدی گرفتار شوند در همین دنیا طعم و مزه خواری و ذلت را بچشند. «گروهی از دشمنان و معاندان در آن زمان زنده شده به دنیا باز خواهند

گشت تا از آنان انتقام گرفته شود» (حسینی، ۱۴۰۴: ۱۶۹).

البته ناگفته نماند در رجعت اهداف عالی‌های دیگری هم مطرح است از جمله: گسترش دین مبین اسلام، یاری دین و برپایی حکومت عدل جهانی، ظهور قدرت لایزال الهی، رسیدن به تکامل نهایی، اجرای حدود و قصاص تعطیل شده.

#### ۴- ادله عقلی بر امکان رجعت

در کنار استدلال به یات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، برخی هم به جهت اینکه از طریق ادله عقلی نیز رجعت را اثبات نمایند، به مواردی اشاره کرده‌اند که دومی در آن را اشاره می‌کنیم:

۱. بهترین دلیل بر امکان رجعت واقع شدن آن طبق قرآن کریم در زمانهای پیشین می‌باشد. طبق قاعده «ادل الدلیل علی امکان الشیء ووقوعه» به محض اینکه چیزی در زمانی وقوع پیدا کند و از نیستی به هستی ظهور نماید برای اثبات امکان آن چیز کفایت می‌کند. قرآن کریم مثال‌های فراوانی از زنده شدن بعضی از درگذشتگان و رجعت آن‌ها به دنیا در اقوام گذشته ذکر نموده است و عقل نیز هیچ‌گونه ردع و منعی برای زنده شدن مردگان ندارد و درک امکان آن از لحاظ عقل کاملاً روشن است؛ زیرا اگر مانعی بوجود آید یا در فاعلیت فاعل است و یا در قابلیت قابل. به این معنا که نستجیر بالله یا خداوند بر دوباره زنده کردن مردگان قدرت ندارد، یا اینکه بدن و روح انسان این قابلیت را ندارد که زنده شود؛ درحالی‌که در شبانه روز هم فاعلیت فاعل مشهود است و هم قابلیت قابل. به گفته آلوسی زنده نمودن بعد از میراندن و برگرداندن به دنیا از چیزهایی است که حتی دو حیوان نیز در آن نزاع نمی‌کنند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲۰، ۲۴) وقتی چنین است، هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند بگوید من در امکان رجعت نزاع دارم؛ زیرا در اینصورت باید منکر قدرت خداوند شود که این اندیشه در نتیجه به شرک منتهی می‌شود و باید گفت «آنچه که شیعه از رجعت معتقد است هیچ اختلافی بین مسلمین بلکه موحدین نیست (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۳، ۱۳۵). برخی نمونه‌ها عبارتند از: افرادی که از ترس مرگ از موطن خود خروج کرده‌اند (بقره/ ۲۴۳)، یا به حیات برگشتن یکی از پیامبران به نام عزیر که بعد از ۱۰۰ سال خداوند او را زنده کرد (بقره/ ۲۵۹). این آیات به ما می‌فهماند آنچه در امت‌های گذشته حادث شده، در این امت نیز حادث خواهد شد. یکی از آن وقایع،

مسئله رجعت و زنده شدن آن دسته از درگذشتگانی است که در عصر ابراهیم، موسی، عزیر، ارمیا و غیر ایشان پدید آمده است، که باید در این امت نیز حادث شود» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۵۸)؛ پس با توجه به عقل، شرع و علم زیست‌شناسی، نمی‌توان خورده‌ای به بازگشت روح به همان بدنی که قبلاً به آن تعلق داشته گرفت و هیچ محالی از تحققش لازم نمی‌آید و تحقق و وقوعش نیز محال نمی‌باشد؛ چون امکان ذاتی دارد و ذاتش یک ذات ممتنع نیست و این همان امکان وقوعی در برابر امتناع وقوعی است.

۲. یک دلیل دیگر که می‌توان در جهت اثبات امکان رجعت کمک گرفت، قاعده حکم الامثال .... می‌باشد از این جهت که هرگاه «دو یا چند چیز زمانی در محمولات و احکام برابر هستند که دارای طبیعت و ماهیت یکسانی باشند. این بدان معناست که حکم داده شده نسبت به یکی از آنها، بر دیگری نیز قابل اجرا است» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۲۰۸). این قاعده معروف عقلی امکان ضرورت رجعت را تثبیت و تأیید می‌کند، به اینکه در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که معتقدان به رجعت به آن استدلال نموده‌اند. مثلاً در آیه ۷۹ و ۸۱ سوره یس می‌فرماید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» پیامبر به آنها بگو آن کسی که در مرتبه اول زنده نموده است برای بار دوم و سوم و... نیز می‌تواند حیات ببخشد؛ او به همه مخلوقات آگاه است یا آن کسی که آسمانها و زمین را پدید آورده است، قدرت ندارد مثل آن انسانها را خلق کند؟ بلی، می‌تواند درحالیکه بسیار پدیدآورنده آگاهی است. مشخص است که آیه فوق مؤید قاعده معروف عقلی «حکم الامثال فی ما یجوز واحد و فی ما لایجوز واحد» می‌باشد؛ یعنی اگر رجعت در گذشته امکان وقوع داشته است که داشته، طبق این قاعده عقلی مثل آن نیز در آینده امکان وقوع خواهد داشت. چرا؟ چون مستلزم یک قدرت بی‌نهایت است که در خداوند وجود دارد و آن کسی که در مرتبه اول انسانی که مرده است را با قدرتش زنده می‌کند در مرتبه دوم و سوم نیز قادر است به او حیات ببخشد؛ چون مقتضی هم برای او وجود دارد و معتقدان به رجعت دهها دلیل عقلی و نقلی نیز بر آیات و روایات بر وجود مقتضی وقوع آن اقامه کرده‌اند. بنابراین چون مسئله رجعت و معاد در باب رجعت انسان به حیات مجدد و پیوند روح مجرد به بدن وجه تشابهاتی وجود دارد، هر ادله‌ای که وجود معاد را ثابت کند همان ادله می‌تواند امکان رجعت را نیز ثابت کند. با توجه به آنچه گفته شد، رجعت به دنیای مادی با حیات

مجدد در روز رستاخیز شباهت‌های فراوانی دارد و رجعت و معاد دو پدیده هم‌راستا هستند، ولی رجعت گستره محدودتری دارد. زمان وقوع آن قبل از قیامت است و افراد خاصی بعد از مردن به این جهان بازمی‌گردند، اما در معاد شاهد بازگردانده شدن تمامی انسان‌ها خواهیم بود که شروع به زندگی ابدی و ازلی خود خواهند کرد؛ در نتیجه، آن دسته از افرادی که حیات مجدد در روز رستاخیز را باور دارند، باید رجعت به معنای زندگی دوباره در این دنیا را نیز امری محتمل و ممکن بدانند و چون ما با مسلمانان سخن می‌گوییم و آن‌ها نیز معاد را به‌عنوان یکی از اصول شریعت خود قبول کرده‌اند، باید امکان رجعت را در هر حالتی قبول کنند؛ زیرا یک فرد مسلمان بر این باور است که معاد، جسمانی عنصری است، یعنی روح آدمی به همین بدن مادی برمی‌گردد. به همین دلیل اگر این رجعت در آن بازه زمانی با مانعی روبرو نشود، رجعت قبل از قیامت نیز با مانعی مواجه نخواهد شد، زیرا امر محال در هیچ زمانی عملی نیست (سبحانی، ۱۳۷۷: ۲۶ - ۲۵).

## ۵- رجعت در قرآن (اقسام آیات رجعت)

یک دسته آیاتی هستند که در مسئله رجعت ظهور دارند، یعنی دلیل آن ظهور خود آیه هست. دسته دیگر آیاتی هستند که ظاهر آن آیات دلالتی بر رجعت ندارند، اما با استدلالاتی که معصومین (علیهم‌السلام) بیان داشته‌اند با مسئله رجعت ثابت می‌گردد و همچنین، آیاتی دیگری وجود دارد که مضمون آن‌ها درباره واقع شدن رجعت در امت‌های گذشته است که به هر یک از آنها می‌پردازیم.

۵-۱- آیاتی که ظهور در رجعت دارند؛ مانند آیه «وَوَيْومَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» است.

روزی را (به خاطر آور) که هر امتی که آیات ما را منکر شده‌اند، گروه‌گروه محشور می‌کنیم تا به هم بیوندند» (نمل / ۸۳)

حکیم متآله علامه طباطبائی (ره) با استعانت از قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) بر اثبات رجعت تأکید می‌کند و می‌نویسد: این آیه به رجعت دلالت دارد و دلیل آن ظهور خود آیه است: «چون در این آیه،

## ۱۵۴. بررسی امکان رجعت از منظر کتاب و سنت (با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی)

از حشر گروهی از انسان‌ها سخن به میان آمده است، بنابراین مربوط به حشر در قیامت که در آن تمامی انسان‌ها برانگیخته می‌شوند نیست» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۹۷). وی ادامه می‌دهد:

این آیه همراه با دو آیه بعد، بین آیه‌ای است که مربوط به بیان حالات قبل از وقوع قیامت می‌باشد که در صدر آیه می‌فرماید «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» به اتفاق همه مفسران وقوع قول از علائم قیامت می‌باشد که به وضوح علامت یک شیء غیر از آن شیء است و آیه‌ای که مربوط به احوال روز قیامت است، آیه شریفه «وَ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ» (نمل / ۸۷) است که بعد از آن واقع شده است؛ و اگر آیه به حشر روز قیامت مربوط می‌شد قطعاً بعد از آن آیه‌ای ذکر می‌شد که درباره قیامت و احوال آن سخن گفته است» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۹۸). اما اینکه چرا مفسران اهل سنت این آیه را در مورد رجعت نپذیرفته‌اند و حشر در آیه را به گروهی از امت ندانسته‌اند، این است که منکرین رجعت حرف (من) در آیه «وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ...» را زائد و بی‌معنا می‌دانند و نتیجه گرفته‌اند که حشر در آیه عمومی و همگانی است که قطعاً می‌توان به این ایراد چند پاسخ علمی و متقن داد:

الف) همه مفسرین شیعه و سنی بر این باور هستند که (من) در این آیه شریفه به معنای تبعیض است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۹۷)

ب) به همان صورتی که در ادبیات عرب ذکر شده، یکی از شرایط زائد بودن حرف (من) این است که نهی یا نفی یا استفهام باید قبل از حرف (من) بیاید (انصاری، ۱۳۶۸: ۱۶۸)، ولی می‌توان دید که در این آیه، چنین شرطی وجود ندارد.

ج) اگر حرف (من) بیانگر تبعیض نباشد، کلمه (فوجاً) در آیه بی‌معنا خواهد بود؛ بنابراین ایرادشان بی‌پایه و اساس است.

۲-۵- آیاتی که امکان وقوع رجعت در گذشته را ثابت می‌کند. مثلاً سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۹ درباره زنده شدن عزیر پیامبر پس از ۱۰۰ سال:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ تَمَّ بَعْتَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِثَّةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى

طَعَامِكُمْ وَشَرَابِكُمْ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَنَجْعَلْكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۲۵۹). یا به مثابه فردی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، همه خانه‌ها (دیوارها و سقف‌ها) فروریخته بودند و اجساد و استخوان‌های اهالی آن روستا در همه‌جا پراکنده شده بودند. این فرد با خود اندیشید: خداوند، چگونه بعد از مرگ، به یک مرده جان می‌بخشد؟ در این لحظه بود که خداوند وی را به مدت ۱۰۰ سال میراند و بعداً زنده کرد و به وی فرمود: چه مدت در اینجا ماندی؟ او گفت یک روز و یا حتی کمتر. خداوند فرمود: خیر، ۱۰۰ سال در اینجا بوده‌ای، به خوراک و آبی که با خود داشتی خود نگاه کن که در طول سالیانی که مرده بودی، هیچ تفاوتی نکرده‌اند. اما به چهارپای (الاغ) خود بنگر که چگونه از هم متلاشی شده است، همانا این حیات بخشیدن مجدد باید اطمینان از رجعت در دل تو ایجاد کند و هم اینکه تو خود گواهی باشی مبتنی بر معاد در نزد سایرین. حکیم متاله علامه طباطبائی صراحت آیه شریفه را در رابطه با زنده شدن پس از مرگ بیان می‌کند و می‌فرماید: «ظاهر آیه نشان‌دهنده این دیدگاه است که خداوند تبارک و تعالی، آن فرد را مانند درگذشتگان، قبض روح کرده و ۱۰۰ سال بعد روح وی را به بدنش بازگردانده و زندگی بخشیده است» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۶۱)، پس شکی نیست که امر رجعت اموات از اشرار و اختیار امری مقدور و امکان‌پذیر است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۶۹)؛ هم‌چنان که پروردگار نظایر آن را درباره امت‌های گذشته اجرا فرموده است (همان، ۱۶۹)، درحالی که بعضی از مخالفین چنان این موضوع را انکار می‌کنند که گویی آن را محال و غیرممکن می‌شمردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۵۵).

زنده شدن مرده‌ها به دست حضرت عیسی (علیه‌السلام)؛

آیه‌ای که به‌طور روشن، امکان رجعت انسان در این جهان را صریح بیان نموده، این آیه مبارکه می‌باشد: «وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ به امر خدا کوران مادرزاد و بیماران برص را شفا می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم» (آل عمران / ۴۹).

آنچه مسلم است این است که هر رسولی برای اینکه ارتباط خودش را با خدای خویش ثابت کند، احتیاج دارد به یک سری کارهای خارق‌العاده و متناسب با خودش که نبوت خود را به مردم ثابت کند تا بتواند مراد خداوند را به نحو احسن انجام دهد. وقتی از امام رضا (علیه‌السلام) پرسیدند که چرا هر پیامبری

نوعی از معجزات داشته است؟ ایشان در جواب فرمودند: در زمان موسی ساحران فراوان بودند حضرت موسی (ع) عملی انجام داد که همه ساحران عاجز ماندند. در زمان مسیح (ع) پزشکان ماهری بودند که مهارت فوق‌العاده در معالجه بیماران داشتند، حضرت عیسی (ع) با درمان بیماران غیرقابل علاج بدون استفاده از وسایل عادی حقانیت خود را ثابت نمود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۹۵) در آیه خداوند این قدرت را به مسیح (ع) می‌دهد تا مردگان را زنده کند.

زنده شدن کشته بنی‌اسرائیل؛

«وَ إِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارَ اَنتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ \* فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ

يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ به یادآورید هنگامی که انسانی را به قتل رساندید و درباره قاتل او به کمکش مبارزت ورزیدید و خداوند آنچه را مخفی می‌داشتید آشکار می‌سازد. پس گفتیم عضوی از آن (گاو) را به قسمتی از بدن او (مقتول) بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند به این نحو به درگذشتگان حیات مجدد می‌بخشد و آیات خود را به شما نشان می‌دهد شاید تفکر کنید» (بقره/ ۷۳-۷۴). این آیه بیانگر وقوع رجعت در پیشین است. علامه طباطبائی (ره) می‌نویسد: این آیه به ماجرای قتل بنی‌اسرائیل به دست فردی دیگر از بنی‌اسرائیلیان اشاره دارد. بر اساس آنچه در تفاسیر آمده است مردم بنی‌اسرائیل به موسی خبر دادند که فردی را کشتند، اما اینکه چه کسی او را کشته است معلوم نیست. تو به ما خبر بده که چه کسی او را کشته است؟ حضرت موسی (ع) فرمود: گاوی را بیاورید تا بگویم آن شخص کیست؟ بنی‌اسرائیل گاو را با خصوصیتی که خدا به آن‌ها دستور داده بود پیدا کرده، نزد حضرت موسی آوردند و حضرت، گاو را ذبح کرد و قسمتی از بدن آن را به مقتول زد. مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۰۸). مفسران شیعه با استناد به آیه «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ» وقوع و امکان رجعت را اثبات نموده‌اند و حق هم همین است؛ چون که زنده شدن مردگان به اراده لایزال الهی بستگی دارد که قدرت بی‌نهایت خود را نشان داده است.

نمونه دیگر از دلایل درستی و عملی بودن رجعت و زنده شدن مردگان در امت‌های گذشته، داستان هفتاد هزار خانوار فراری از بیماری طاعون است که دچار مرگ ناگهانی شدند و آنگاه با دعای سومین وصی حضرت موسی (علیه‌السلام) یعنی حزقیل زنده شدند. خداوند یکتا سرگذشتشان را در قرآن کریم در آیه

شریفه ۲۴۳ سوره مبارکه بقره این گونه بیان می کند:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ

اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ آیا ندیدید جماعتی را که شهرهایشان را از

ترس و وحشت مرگ رها کردند درحالی که آنان هزارها نفر بودند، پس خداوند به آن‌ها فرمود بمیرید سپس

زنده‌شان ساخت همانا خداوند صاحب بخشش و نسبت به مردم احسان دارد لکن بیشتر مردم سپاس

نمی‌گذارند» (بقره/ ۲۴۳). این آیه شریفه بر زنده شدن هزاران انسان پس از مرگ به قدرت لایزال الهی

جهت عبرت آیندگان اشاره می‌کند. صاحب تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل آیه مذکور می‌نویسد:

«قاطبه‌ای از بنی‌اسرائیل برای فرار از جهاد بهانه‌تراشی کرده و خدا نیز آن‌ها را مبتلا به بیماری طاعون

کرد و همه را با سرعت از میان برد، به‌نحوی که هیچ دشمن خطرناکی در میدان جنگ قادر به آن نیست»

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۲۱). اغلب مفسران شیعه و سنی زنده شدن این جمعیت هزاران نفری که

به قول مرحوم طبرسی کلمه (الوف) جمع کثرت است یعنی تعداد آن‌ها از ده هزار نفر بیشتر بوده است؛ یا به

گفته سدی سی‌وچند هزار یا به گفته ابن‌عباس چهل هزار و حتی به گفته عطا هفتاد هزار نفر بوده است

(طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۴۶). به‌جز صاحب المنار که همیشه بر طبل مخالفت زده و گفته جمله «موتوا،

بمیرید» که در آیه به آن اشاره شده است، کنایه به شکست به دنبال سستی و رکود دارد و جمله «أحیاهم،

خداوند آن‌ها را زنده کرد» به آگاهی و بیداری و به‌تبع آن پیروزی اشاره دارد (رشیدرضا، ۱۳۵۲: ج ۲، ۴۵۸)

صاحب المیزان پس از ابراز تعجب از این گونه تفسیرها که قطعاً از بارزترین مصادیق تفسیر به رأی می‌باشد

با ارائه تحلیلی لطیف می‌نویسد: وقتی چنین تفسیری از آیه شود هر روایتی که در این زمینه نقل گردد،

برای آن‌ها جزو اسرائیلیات قلمداد می‌شود. البته باید توجه داشت که نباید غیرعادی بودن حادثه سبب توجیه

و تأویل آن شود؛ چراکه در این صورت باید تمام معجزات پیامبران توجیه و تأویل نمود و اگر پای این

توجیها و تفسیرها به قرآن کشیده شود، می‌توان به‌علاوه‌ی رد معجزه‌های پیامبران، اکثر بحث‌های

تاریخی قرآن را منکر شد و آن‌ها به بیان امروزی سمبلیک دانست. به‌طور مثال، سرگذشت هابیل و قابیل

مثالی خواهد بود برای مبارزه عدالت و حق‌جویی با قساوت و سنگدلی. در این صورت است که همه مباحث

تاریخی قرآن، ارزش خود را از دست خواهند داد (طباطبائی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۴۲۰) درجای دیگر حکیم متأله

علامه می‌فرماید: دلالت کلمه موت و حیات در این آیه بسیار روشن است و سیاق آیات نیز دقیقاً همان معنای مرگ و زندگی را می‌رساند (همان، ۳۶۱ - ۳۶۵) و در بخشی دیگر این نوع تفسیرها را ناشی از انکار معجزات دانسته است (همان، ۲۸۰).

۵-۳- آیه‌ای که به‌طور صریح و گویا امکان رجعت را در این جهان بیان می‌کند:

«وَإِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ

بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» زمانی را که گفتید «ای موسی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مرگ اینکه خدا را به چشم خود بنگریم. در این لحظه صاعقه‌ای بر شما وارد شد و از دنیا چشم فروبستید. سپس به شما حیات دوباره بخشیدیم تا شاید سپاسگزار باشید» (بقره/ ۵۶). علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان با توجه به آیه بالا می‌گوید: گروهی از پیروان موسی (ع) که می‌خواستند با خداوند دیدار کنند، ولی این درخواست ناصواب آن‌ها منجر به نازل شدن عذاب و مرگ آن‌ها شد، ولی خداوند تبارک‌وتعالی همه آن‌ها را حیات دوباره بخشید (طباطبائی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۲۸). حکیم متأله علامه ذیل آیه مذکور در بحث روایی، برای تأیید نظر خود مبنی بر مردن آن هفتاد نفر به سبب صاعقه و دوباره زنده شدن آن‌ها، به روایتی از امام رضا (علیه‌السلام) استناد می‌کند که در تفسیر آیه مذکور فرموده است: «به‌محض آنکه خداوند با حضرت موسی (ع) سخن گفت، موسی به قوم خود مراجعه کرد و در مورد این واقعه با آن‌ها حرف زد، آن‌ها گفتند: فقط زمانی ایمان خواهیم آورد که سخن خدا را بشنویم. حضرت موسی از آن جمعیت هفتصد هزار نفری، هفتاد هزار نفر و از آن، هفت هزار نفر و از آنان هفتصد و از آنان هفتاد نفر انتخاب کرده، و آن‌ها را با خود به کوه طور برد. وقتی که سخن خداوند را شنیدند، گفتند فقط زمانی به تو ایمان خواهیم آورد که آشکارا خدای تو را ببینیم. به دلیل درخواست ناصواب خود با عذابی روبرو شدند و مردند. موسی گفت: من چه کاری کنم اگر قومم بگویند که این افراد را به دلیل ادعای دروغین پیامبری کشته‌ام و چه جوابی باید به آن‌ها بدهم؟ خداوند همه کسانی که در آن حادثه کشته‌شده بودند را حیات دوباره بخشید و به همراه موسی (ع) فرستاد (ابن‌بابویه، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

اینکه امام (ع) مردن آن‌ها را به سبب صاعقه مطرح نمودند و به قدرت خداوند متعال دوباره زنده شدند و حیات پیدا کردند اقوی دلیل بر وقوع رجعت است و می‌توان به این آیه با تکیه بر بیان صریح امام (ع) بر

وقوع مسئله رجعت استدلال نمود و جمع کثیری از مفسران شیعه و سنی نیز به مانند آلوسی، سیوطی و طبری، صاعقه گرفتگی را به مرگ اصحاب موسی (ع) تفسیر کرده اند که این هم یکی دیگر از مصادیق رجعت به حساب می آید (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۸۶؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۷۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۳۲-۲۳۰). از طرفی به نظر می رسد بعضی مثل (نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۲۹۰) خواستند صاعقه گرفتگی اصحاب موسی (ع) را به بیهوشی تفسیر کنند؛ یعنی بگویند منظور از صاعقه در آیه از حال رفتن به نوعی در اغماء به سربردن اصحاب بوده است، اما غافل از اینکه خود آیه شریفه صراحتاً می گوید «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» شما را پس از مرگتان زنده کردیم و بحث مرگ را مطرح می کند که با سخن این ها سازگاری ندارد. فیض کاشانی در تفسیر صافی در باب سنجش این آیه گفته است «اینکه در آیه، بعث را مقید به موت نموده و به این موضوع اشاره داشته است که بعد از مرگشان آن ها را حیات بخشیدیم، به خاطر رد احتمالات دیگر مثل بعث و برانگیختن بعد از خواب یا بیهوشی، بوده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۱۳۳).

### ۶- امکان وقوع رجعت از دیدگاه روایات

همان گونه که پیش تر اشاره شد احادیث رجعت به حدّ تواتر رسیده است؛ یعنی به قدری زیاد است که از هیچ مسئله ای تا این اندازه روایت و حدیث نقل نشده است و بسیاری از علمای شیعه ادعای تواتر معنوی آن را کرده اند. در اینجا لازم است به طور اجمالی روایاتی که دلالت بر وقوع رجعت دارد را بررسی نماییم.

۱. روایاتی که درباره اشارات همه پیامبران از آدم تا خاتم (ص) به رجعت است: عبدالله ابن مسکان از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت در تفسیر آیه ۸۱ سوره مبارکه آل عمران «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران / ۸۱) می فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنِّ آدَمَ وَهَلْمَ جَرًّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيُنصِرُ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛

خداوند هیچ یک از پیامبران را از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا کنون نفرستاده، جز آن که به دنیا

برمی‌گردد و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام) را یاری می‌کند» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۵).

۲. روایاتی که بیان می‌کند حسین بن علی (علیهما‌السلام) اولین کسی است که هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) به دنیا رجعت خواهد کرد. چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «أَوَّلُ مَنْ تَشْتَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیهما‌السلام)» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۳۹).

همچنین زید شحام از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يَكُرُّ فِي رَجْعَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه‌السلام)، يَمُكُّثُ فِي الْأَرْضِ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛ حسین بن علی (علیهما‌السلام)، اولین شخصی است که به دنیا برمی‌گردد. او آن قدر در زمین زندگی می‌کند تا آن‌که دو بروی او بر چشمانش می‌افتد» (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۴۰).

۳. روایاتی که روز رجعت را روز قدرت الهی و هم سنگ باور به ظهور حضرت حجت (عج) و رستاخیز تلقی می‌کنند. از امام صادق (علیه‌السلام) منقول است که فرمود: «روز به‌عنوان روزهای الهی مطرح هستند، آن روز که قائم آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۶۳۵).

۴. روایاتی که تفسیر و تبیینی هستند برای آیات مربوط به رجعت. ابن‌خالد کابلی از امام سجاد (علیه‌السلام) نقل می‌کند که ایشان در باب تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الْأَذَىٰ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ؛ آن‌کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت بازمی‌گرداند» (قصص / ۸۵) فرمود: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ وَآمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامَةَ بِبِامِيرِ شِمَا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام) و همه امامان (علیهم‌السلام) به‌سوی شما برمی‌گردد» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۴۷). امام صادق (ع) نیز در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: قال نَبِيُّكُمْ (ص) رَاجِعُ إِلَيْكُمْ: پیامبر شما (ص) به‌سوی شما باز خواهد گشت (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۴۵).

باز وجود مقدس امام صادق (ع) بیان ارزشمندی درباره رجعت در تفسیر آیه شریفه ۴ سوره معارج دارد:

«تُعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (در آن روزی که معادل با ۵۰ هزار سال است، فرشتگان و روح به سمت او عروج می‌کنند) می‌فرمایند: روزی که معادل ۵۰ هزار سال است، روزگار رجعت حضرت رسول اکرم (ص) که در رجعت مدت فرمانروایی آن حضرت ۵۰ هزار سال است (حر عاملی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۴۹) و در روایتی دیگر «مدت حکومت الهی علی (ع) ۴۴ هزار سال گفته شده است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۰۴).

در تفسیر آیه شریفه ۳۸ و ۳۷ سوره مبارکه حجر «قال ربَّ فَانظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتظِرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» نقل شده است که امام صادق (ع) فرمودند روز وقت معلوم، همان روزی است که پیامبر اکرم (ص)، ابلیس را بر صخره‌ای در بیت المقدس به هلاکت می‌رساند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۴۵).

۵. روایاتی که به رجعت شخص شخیص پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) و وجود نازنین حضرت علی (علیه السلام) هم اشاره دارد. بکیر بن اعین می‌گوید: امام محمدباقر (علیه السلام)، که هیچ شکی در صداقت کلام او ندارم، به من فرمودند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَيَرَجَعَانِ؛ به زودی رسول خدا و امیرالمؤمنین به دنیا برمی‌گردند» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۳۹).

## ۷- نتیجه‌گیری

در کنار آیاتی که به‌طور واضح و روشن ظهور دارند، وجود روایات محکم و متواتر از مفسران حقیقی قرآن یعنی ائمه اطهار (علیهم السلام) درباره رجعت به دست ما رسیده است. همانان که به فرموده پیامبر اطهر (صلی الله علیه وآله وسلم) «کتاب و عترت هر دو باهم هستند و هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در حوض کوثر بر من وارد شوند» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ۳۳۷) و البته که شک در گفتار هر دو یا یکی از این دو باعث گمراهی و ضلالت خواهد شد. همچنین روشن شد که اصل رجعت از نظر قواعد عقلی و فلسفی محال نیست و نیز آیات فراوانی که بر زنده شدن مردگانی که در گذشته واقع شده است، تأکید می‌ورزد که آنچه در امت‌های پیشین حادث شده است، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد و یکی از آن وقایع، مسئله رجعت و زنده شدن درگذشتگانی است که در زمان ابراهیم، موسی، عزیر، ارمیا و غیر ایشان

## ۱۶۲. بررسی امکان رجعت از منظر کتاب و سنت (با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی)

اتفاق افتاده، باید در این امت نیز حادث گردد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۵۸)؛ بنابراین طبق قاعده «أَدَلُّ الدَّلِيلِ عَلَى امْكَانِ الشَّيْءِ وَقَوْعُهُ» و «حکم الامثال فی ما یجوزُ وفی ما لا یجوزُ واحدٌ» دو قاعده عقلی و فلسفی، بهترین دلیل برای امکان ذاتی و وقوع رجعت است. لذا با این همه دلایل عقلی روشن، زیر سؤال بردن و شک و تردید ایجاد کردن در رجعت هیچ ضرری به مقصود ما یعنی اثبات رجعت نمی‌زند؛ زیرا تکیه‌گاه اصلی رجعت آیات قرآن و روایات، مفسران حقیقی می‌باشند که عبارتند از ثقل اصغر (اهل بیت پیامبر اکرم (ص))؛ نکته پایانی اینکه در تفکر شیعه اعتقاد به مسئله رجعت همسنگ اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که به‌عنوان یکی از روزهای الهی به شمار می‌آید.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۰)، *قواعد کلی در فلسفه اسلامی*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. ابن بابویه، صدوق (محمد بن علی)، (۱۳۸۸)، *صفات الشیعة*، تهران، انتشارات عابدی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
۴. اردکانی، شاکر، (۱۳۸۷)، «رجعت اهل بیت از دیدگاه قرآن و احادیث»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
۵. اللهیاری نژاد، مریم، (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی ادله روایی رجعت»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مدنی آذربایجان.
۶. ابن هشام، جمال الدین، (۱۳۶۸)، *معنی اللیب عن کتب الاعراب*، قم، چاپخانه احمدی.
۷. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار التراث العربی.
۸. پورداوود، ابراهیم، (۱۹۲۷)، *سوشیانت*، موعود مزدینسا، بمبئی، چاپخانه هور.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ ق)، *الصّحاح*، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۰. نیشابوری، ابن حجاج الحجاج، (۱۴۱۲)، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۲ق)، *الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تحقیق: مشتاق المظفر، قم، انتشارات دلیل ما.
۱۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۳. حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
۱۴. حلبی، أبو الصّلاح، (بی تا)، *الکافی*، تحقیق: رضا استادی، اصفهان، مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة.

## ۱۶۴. بررسی امکان رجعت از منظر کتاب و سنت (با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی)

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق و تهران، دارالعلم و الدار الشّامیة.
۱۶. سید مرتضی، (۱۴۰۵ق)، *رسائل المرتضی*، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، دار القرآن.
۱۷. رشیدرضا، محمد، (۱۳۵۲ق)، *تفسیر المنار*، سلسله دروس محمد عبده، بیروت، افست.
۱۸. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۷)، *اصالت روح از نظر قرآن*، چاپ دوم، قم، موسسه امام صادق (ع).
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه و تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن محسن، (۱۴۰۲ق)، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران، الصدر.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیة.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۶. مهر پویا، محبوبه، (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی رجعت از دیدگاه قرآن و اهل کتاب»، *پایان نامه کارشناسی، علوم قرآن و حدیث*، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
۲۷. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، *اوائیل المقالات*، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری، تهران، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۹. همدانی، فاضل خان، (۱۳۸۰)، *کتاب مقدس رومیان*، ترجمه: فاضل خان، تهران، اساطیر.